

احسان نراقی

دگرگونی های غرب و وضع کنونی علوم اجتماعی

پارزآن خردم گیری از برنامه ها و سازمان های آموزشی و تزلزل در رابطه سلسله و اصولا شکسته شدن «تورته»ها در غرب است . اصولا باید گفت اعتراض نسل جوان به نظام آموزشی و مضمون و روش آموزش از نشانه های مهم این بحران است ، زیرا اصالت و درستی دانش رسمی مورد شك قرار گرفته است . کسانی که مظهر مجسم این دانشها بودند با آنچنان حمله و اعتراضی مواجه شده اند که مانند آن فقط در دوره رنسانس اتفاق افتاده است . یعنی دوره ای که در آن طرز تفکر دینی و سلسله کلیسا در علوم و بعضی روشی اصحاب کلیسا (اسکولاستیک) مورد شك قرار گرفت . فرانسیس بیکن بقصدشکستن بنهای فکری قد علم کرد و سپس دکارت از سلاح شك برای درهم کوفتن دژ یقینیات استفاده کرد تا بتواند روش تفکر استدلالی و عقلی را جانشین تفکر نقلی کند و اقوالی را که در گذشته حجت انگاشته می شد مورد تردید قرار دهد و هیچیک را نپذیرد . مگر آنکه حجت آن بدیهی باشد .

در عصر حاضر شك دوباره زنده شده است ، اما از راهی دیگر ، یعنی شکاکان جوان که در دهه گذشته به سلسله بیش از اندازه طرز تفکر استدلالی و عقلی خرده گرفتند کوشیده اند که برداشت شخصی و بیش درونی را تا جدی جانشین آن کنند . در این میان هیچ يك از علوم حتی دقیق ترین آنها از نظر شك چنان برخوردار نبوده است ولی به علوم انسانی ضریب بیشتری وارد آمده است . مترجمان میگویند افراتریدیکار برین روش انتزاعی مبتنی بر استدلال منجر به پیدایش يك نوع اسکولاستیک جدید شده است .

بشر برای شناختن عالم خارج ، خصوصا اموری که با انسان و زندگی اجتماعی او سروکار دارد ، به اعتیاد فرضیات استدلالی ذهنی همه وجدانیات و حسابات بدیهی را هم منکر شده است لذا موقع تجدیدنظر در مورد «یقینیات و مسلطات» با اصطلاح عقلی رسیده است و جامعه شناسی بیش از سایر علوم انسانی از این جهت مورد اعتراض است و در عین حال بهره بیشتری هم از این انتقادات و اعتراضات برده است . زیرا جامعه شناسی برای اولین بار وارد میدان مشاهده واقعی شد و جنبش ها و هیجانات دانشگاهی خود زمینه را برای يك مطالعه واقعی و شبه آزمایشگاهی فراهم آورد . استاد جامعه شناس برای اولین بار توانست در جریان يك جنبش اجتماعی قرار بگیرد و از راه گفت و شنود با عاملین جنبش ، تجربه مستقیم بدست آورد و بی بهارزش استنباطات درونی و بی واسطه ، که تا آن زمان غیر علمی تلقی میشد ، بهره و ضعف و نارسائی مفاهیم به اصطلاح علمی را در درک و تفسیر امور به چشم ببیند . این است اهمیت و تاثیر بحران اخیر در علوم اجتماعی بخصوص در جامعه شناسی ،

نظری به زمینه های بحران

در ماه گذشته که به لندن رفته بودم ضمن گفتگو با جمعی از استادان جوان دانشگاه لندن که همه اهل علوم اجتماعی بودند ، پرسیدم وقایع مهمی که از نظر جامعه شناسی در سالهای اخیر در انگلستان رخ داده کدام است ؟ چمکلی ، پس از چندین ساعت بحث جالب و دلنشین ، در نه مورد زیر ، که اجمالا به آنها اشاره می کنم ، به توافق رسیدند :

۱- تحول و تضعیف در انگلستان که از جریان آزادی زنان آمریکا سرچشمه گرفته و ربطی به تساوی حقوق سیاسی ندارد ، بلکه هدف آن برابری اجتماعی زن و مرد است . بعنوان مثال ، در یکی از تظاهرات زنان آمریکائی در خیابان

بیش از اینکه پیرامون وضع کنونی علوم اجتماعی وارد بحث شویم لازم است دیگر بار بمخاطر آوریم که این علوم بطور کلی از مغرب زمین وبخصوص از قلب اروپای غربی در قرن نوزدهم و بیستم سرچشمه گرفته است و اینك در حال گذراندن تحولی اساسی است . از این رو نمی توان سرفوشت علوم اجتماعی را مجزا از تحولات و دگرگونی های اجتماعی مغرب زمین مورد رسیدگی قرار داد . لذا در قسمت اول این گفتار میپردازیم به بیانی اجمالی از وقایع و حوادثی که در سالهای اخیر در اروپا و آمریکا روی داده است تا سپس بطور مشخص تری بتوانیم درباره مسائل خاص علوم اجتماعی به بحث بپردازیم .

میدانیم بعد از جنگ جهانی دوم اروپا به دو قسمت تقسیم شد ، یکی اروپای غربی یا اروپای سرمایه داری و دیگری اروپای شرقی یا اروپای سوسیالیستی . تفوق و قدرت طلبی مغرب زمین که در آغاز مرکز ثقل آن در اروپای غربی بود ، رفته رفته به آمریکا شمالی منتقل گشت .

اصولا تحول اساسی بعد از جنگ همین قطبی شدن مراکز قدرت بود و سپس عوامل تازه ای نیز با هم میدان گذاشت . یکی از این عوامل توسعه و پیشرفت ژاپن بود که آن کشور را در ردیف کشورهای صنعتی درجه اول قرار داد ، و دیگر انقلاب چین بود که هم از لحاظ سیاسی وهم از نظر فرهنگی به چین مرکزیت داد . موضوع دیگر رهائی سه قاره از وقوع استعمار و امر مبارزه با فقر و عقب ماندگی برای مردم این مناطق و طرح مسئله توسعه اقتصادی برای آنان بود . این اوضاع و تحولات دیگری که در دهه گذشته رخ داده تاثیر فراوانی در پیش علوم اجتماعی داشت ، یکی از این تحولات که به نظر من شایان توجه بسیار است ، دگرگونی آمریکای شمالی با ویتنام بود که هنوز دانشمندان جامعه شناسی به عواقب و نتایج آن توجه کافی نکرده اند . با شك نیست که تاثیر جنگ ویتنام در آمریکای شمالی شاید بر سایر عرصه های از تاثیر بود که جنگ جهانی دوم در این کشور گذاشت . این تاثیر از جهت تکان دادن تکیه گاههای اصلی جامعه آمریکائی ، یعنی اعتقاد بیش از اندازه به قدرت تکنولوژی و علم و به امکانات صنعت و سازمان و تشکیلات ، درخور تأمل جدی است در این جنگ ارزش و اهمیت سازمان ، تمرکز نیرو ، جمع آوری اطلاعات ، کارشناسی و کاربرد ابزارهای پیچیده و تکنولوژی که به صورت اصول بدیهی در آمده بود ، از پایه لرزان شد . این وضع توأم با انقلاب فرهنگی چین ، که خود از عوامل مهم تحول در افکار معاصرین بود ، افق تازه ای را در برابر کسانی که با علوم اجتماعی سروکار داشتند گشود . نکته دیگر بحرانی است که در سازمانها و بنیادهای اجتماعی ، از جمله در خانواده و روابط خانوادگی و مدرسه پدید آمد . دستگاه آموزشی با تحولات جامعه همساز نیست و بعنوان مثال میتوان از تاثیر وسائل ارتباط جمعی در نظام آموزشی سخن گفت . ما به عنوان می بینیم که در بسیاری از کشورها دانش آموز میتواند شب در برابر تلویزیون آخرین و بهترین برنامه های علمی را در هر زمینه ببیند : مثلا برنامه ای در زمینه جغرافیا یا زمین شناسی یا باستان شناسی که متخصصان درجه اول با آخرین ابزارهای فنی تهیه کرده اند و در دو ساعت مطالب را برای دانشجو ویا حتی دانش آموز دبیرستانی مجسم می کند ، چنانکه هیچ استادی ، معلمی و آموزگاری فردای آفرود نمی تواند مطالب مذکور را چنین دلکش و جذاب در اختیار شاگردان قرار دهد . بنابراین نفوذ وسائل خبری ذره نره و بتدریج آموزشگاه و مدرسه را از درون عیسایند و میخورد و از اعتبار آن میکاهد و نشانه

عنوان شده است. شك نیست که همه گیر شدن این توجه تاثیرات عمیقی در اساس زندگی اقتصادی و اجتماعی غرب خواهد داشت.

۵ - بیکاری افراد تحصیل کرده که رو به افزایش است : مطالب جالب در این باره این است که جوانهای تحصیل کرده چندان هم از این وضع ناراضی نیستند. یعنی آن تکاپو و آزمندی سابق را برای کسب مقام و درآمد زیاد از خود نشان نمی دهند. گاهی به کاری مشغول میشوند ومدتی بیکار می مانند. بیکاری نه فقط موجب ناراحتی آنها نیست بلکه موجب میشود که بتوانند با مطالعه و مسافرت در فکر نقشه و طرح تازه ای باشند.

۶ - پیوستن انگلستان به جامعه کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و اهمیت آن : یعنی ازین رفتن مقاومت و موانعی که در سر این راه وجود داشت ، خود مبین نقطه عطفی در تاریخ این کشور است. عضویت در بازار مشترک برای انگلستان به این معنا است که این کشور از داعیه چند صدساله اش به عنوان مرکز یک امپراطوری عظیم و مقام رهبری ملل مختلف عالم چشم پوشیده است.

۷ - جنایت و دزدی که دائما در حال افزایش است و باید آنرا ناشی از بهم ریختن و از هم گسستن شالوده های اجتماعی دانست.

۸ - مسئله شهرلندن و گسترش آن و چگونگی مبارزه با این گسترش که دائما توجه عموم را بخود معطوف داشته است. اصولا باید گفت مسئله شهرهای بزرگ از مشکلات اجتماعی مغرب زمین است و برگشت به شهرهای متوسط و کوچک هدفی است که هم دولتها و هم مردم دنبال می کنند.

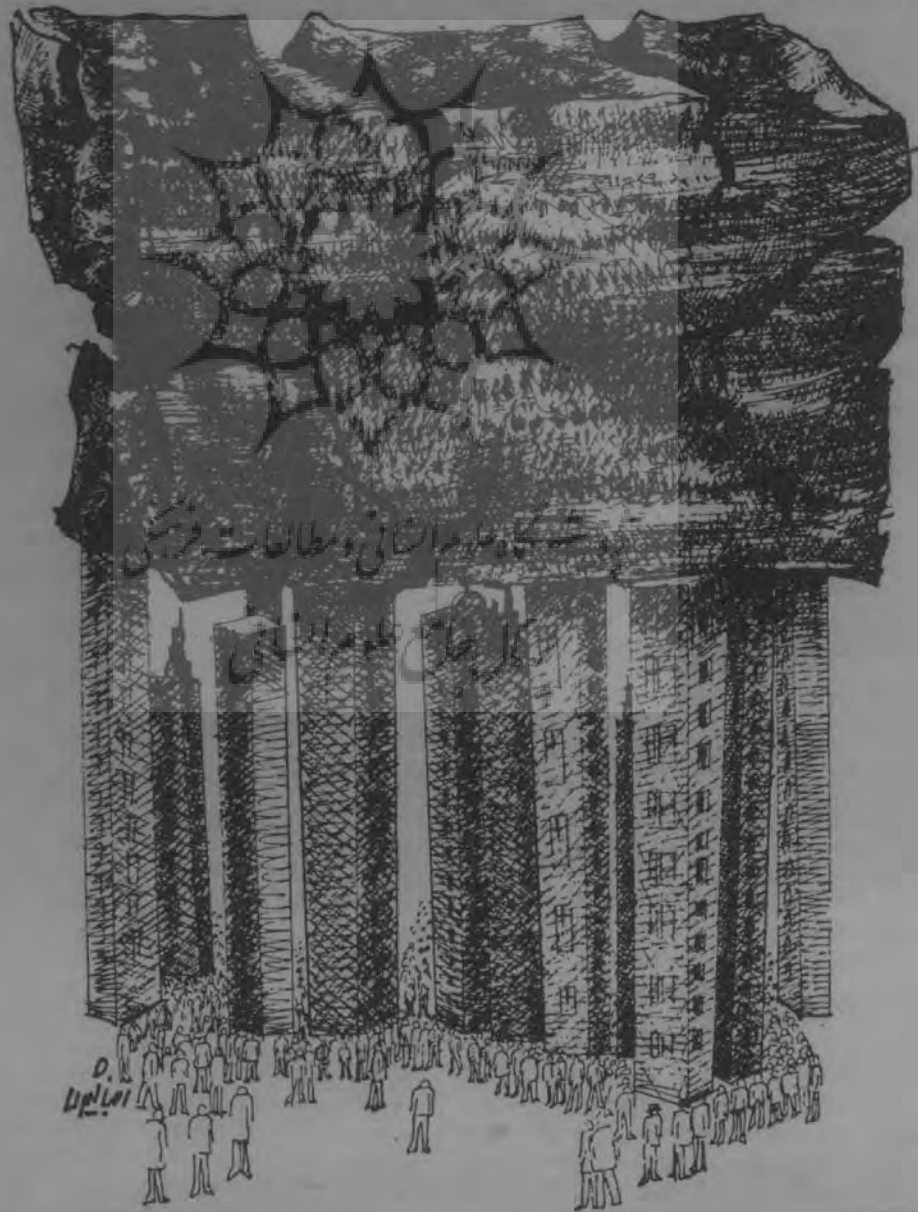
۹ - مسئله کارگران خارجی که یکی از مشکلات عمده جوامع امروز در غرب است. اکنون در اروپا پانزده میلیون کارگر خارجی زندگی می کنند

های واشنگتن وسائل آشپزی ، اسباب آرایش ، لباس زیر و سینه بندشان را به علامت اعتراض آتش زدند یعنی که « ما از زن بودن چشم پوشیده ایم و دیگر نمی خواهیم وسیله بی اراده ای در اختیار مرد باشیم که فقط از نظر تولید مثل و بی ارضای غرایز جنسی یا وسیله تبلیغ و آگاهی مورد توجه است. » این جنبشی که از آمریکا شروع شد سرانجام به انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی و غیره نیز سرایت کرد.

۲ - اعتصابات سیاسی : در گذشته اعتصابات بیشتر حرفه ای بود و مسائلی از قبیل دستمزدها و دیگر امتیازاتی را که اساسا جنبه مادی داشت مطرح می کرد ولی برای نخستین بار اعتصابات وسیعی با مفهوم و انگیزه سیاسی ، که هدف آن تغییرات اساسی اجتماعی بود ، در این کشور آغاز شد که تاکنون سابقه نداشته است.

۳ - شك نسبت به علوم و تکنولوژی و سودمندی بی چون و چرای علوم و تکنولوژی : یعنی این تصور که علوم در حال سبب پیشرفت جوامع بشری میشود مورد تردید واقع شد ، و اکنون در عین اینکه روشنفکران متوجه اهمیت علوم هستند با احتیاط بیشتری با علوم و تکنولوژی روبرو میشوند و چنین می اندیشند که نمی توان بهر علمی و بهر پیشرفت علمی دلخوش بود و بدان ایمان کورگورانه داشت.

۴ - طبیعت و آلودگی محیط زیست : تا چند سال پیش مسئله محیط زیست و محدود امکانات طبیعت ، اصولا در نظر نبود ولی اخیرا توجه وحشی و سواس بی سابقه ای در این باره بوجود آمده است که در نتیجه آن کیفیت برای اولین بار بیش از کمیت مورد توجه قرار گرفته است یعنی تولید و مصرف هر چه بیشتر ، دیگر هدف زندگی اجتماعی نیست از این رو مسئله کیفیت زندگی



D. ...

و در حقیقت اگر نقشه اروپا را از لحاظ نیروی کار در نظر بگیریم با هیچ یک از گروه‌بندی‌های فصولی، از قبیل وحدت اروپا و یا شورای اروپا، تطبیق نمی‌کند. مثلاً یک میلیون کارگر برتالی در دیگر کشورهای اروپا مشغول بکارند و حال آنکه پرتغال جزء بازاری مشترک نیست. هشتصد هزار کارگر الجزایری و یک میلیون کارگر یوگسلاوی نیز چنین وضعی دارند، در صورتیکه این کشورها هیچکدام نه جزء بازار مشترک اند و نه جزء شورای اروپا و نه با مصالح اروپائی شناخته شده‌اند. بهر صورت در حال حاضر کارگران مهاجر یکی از مسائل بسیار عمده اجتماعی اروپا را بوجود آورده‌اند و تعدادشان روز به روز روبه افزایش است. مثلاً در مدرسه‌ای که فرزندان کارگران مهاجر در آن تحصیل می‌کنند اگر نسبت آنها از حدود ۵ درصد تجاوز کند پدران و مادران محلی، فرزندان خود را از آن مدارس خارج می‌کنند و در نتیجه مدارس مزبور یکسره خارجی می‌شوند و این تناقض اجتماعی دائماً در پشت پرده وجود دارد، یعنی خطر نژادگرایی و اختلافات اجتماعی ناشی از تبعیضات نژادی و ملی که بصورت مختلف جلوه می‌کند.

از نظر اهمیت مسئله در این باره توضیح بیشتری می‌دهیم. شاید بعضی تصور کنند که عزیمت افراد از کشورهای در حال توسعه به اروپا موجب تربیت کادر متخصص برای این کشورها می‌شود ولی اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که واقعیت غیر از این است. وقتی کسانی از ممالک عقب مانده به ممالک صنعتی می‌روند در ابتدا با سختی و مشکلات زیاد روبرو هستند. چه با انواع آسواختاری و سخت نیز تحمل می‌کنند و کارهای پست به آنها محول می‌شود و تا زبان یاد بگیرند و از شیوه زندگی غربی اصول و تکنیک و روش کار آنان باخبر شوند دیگر عشق و علاقه به کارهای فنی را از دست می‌دهند. یک بانوی جامعه‌شناسی اهل ترکیه که سابقاً دربارۀ مسئله مهاجرت از ترکیه به اروپا مطالعات زیادی کرده است می‌گوید کارگرانی که به کشورهای اروپائی می‌فرستیم پس از بازگشت «پروولتر - پروژوا»، می‌شوند یعنی کارگری با روحیه بورژوا، برای اینکه مثلاً، می‌گوید «من سال در آلمان بودم» و حال آنکه تعیین آلمانی میدانند و نه تخصص فنی دارند، ولی همین اقامت در آلمان باعث می‌شود وقتی که به کشور خود می‌گردند دیگر نمی‌توانند به کار فنی ندهند و به کارخانه نیرو و خلاصه بیشتر در بخش خدمات، از قبیل هتل‌داری و آژانس مسافرتی و فعالیت‌هایی از این قبیل که بیشتر باعث تورم اقتصادی و افزایش تقاضای کار و به برآوردن نیازهای فنی جامعه می‌شود، شغلی نیست آورد. خلاصه مسئله کارگران مهاجر که اقتصاد کشورهای غربی سخت به آن نیازمند است مسائل و مشکلات مهمی را برای هر دو دسته از کشورهای و از نظر رابطه میان آنها بوجود آورده است.

یکی دیگر از مظاهر این بحران وضع خانواده است. خانواده روز بروز محدودتر می‌شود و از هم آن دورتر می‌گردد اجتماع کاسته می‌گردد، مثلاً، و طایفه مربوط به کودکان و جوانان و نوجوانان رفته رفته از خانواده جدا و به دولت محول می‌شود ولی دولت هرگز، نمی‌تواند نیازمندیهای روانی و اجتماعی افراد را برآورد و در نتیجه نولتی شدن این روابط یکی از موجبات بحران روحی و عاطفی است. در خانواده نیز ارتباط پدر و مادر با فرزندان به اندازه کافی از خصوصیات انسانی و عاطفی برخوردار نیست و همینطور است ارتباط پسرگان یا یکدیگر. یکی از کمبودهای بزرگ تمدن غربی از این جهت است که پسرگان یا کودکان است. در جوامعی مانند جامعه کنونی کشور ما کودکان با نوجوانان با افراد مختلفی در تماس است و در حقیقت ارتباط با بزرگترها تنها محدود به پدر و مادر نیست بلکه خاله، عمه و دیگر خویشاوندان و بستگان در برآوردن این نیاز شرکت دارند و اصولاً ارتباط با نزدیکان خود در مشق زندگی اجتماعی است یعنی داشتن احساس و عاطفه و حس مسئولیت نسبت به دیگران بهاری برخاستن بودریغ و بلاغوش در همه امور. مثلاً اگر عموئی به پدر در زادگاهش کمک می‌کند و یک ماه او را به منزل خود می‌برد به این فکر نیست که برادرش همین کار را با فرزند او بکند. بنابراین این عمل بلاغوش و بدون پاداش مشق و تمرینی برای روابط انسانی است که مبتنی بر ارزشهای دیگری جز ارزشهای مادی است. اینگونه روابط در اجتماع غربی بطور محسوس کاهش یافته‌اند و در نتیجه نوجوانانی که از مهر خانوادگی محروم‌اند به گروه همگنان و همسالان خود روی می‌آورند یعنی بیشتر با همسالانهای مدرسه و رفقا و دوستان محله در ارتباطند تا با بزرگان ولی این ارتباط با دوستان و همگنان و همسالان نیز متزلزل و متغیر است. امسال کودکی در یک محله به مدرسه می‌رود و دو سال بعد در محله دیگر و در نتیجه دوستان و همسالانهای قدیمی و قبلی خود را از دست می‌دهد و یک حالت تزلزل و خلاصه عدم ثبات از لحاظ روابط با دیگران در وی بوجود می‌آید که موجب آشفتگی دنیای عاطفی کودک و ایجاد یک نوع احساس ناایمنی در او می‌شود. یکی از دلایل طغیان و شورش و التهاب و هیجان جوانان همین تزلزل در روابط خانوادگی است. این وضع تمام مسائل مورد نظر جوانان را اعم از ژنسی، اجتماعی، و نیز زندگی جنسی، فرهنگی، و تفریحی آنها تحت تأثیر قرار داده است و جوانان اکنون همگی در در کانون رفقا و دوستان جستجو می‌کنند، محفل دوستان جلوه‌گاه ارزشها است، مرکز آموزش اجتماعی است و با ملاحظه عمل اجتماعی شدن (Socialisation) در آنجا صورت می‌گیرد. خلاصه، بحران مغرب زمین در زندگی نسل

انعکاس بحران در علوم اجتماعی

جوان بیش از پیش متجلی می‌شود و موج اعتراض نسل جوان به نسل کهن بصورت اعتراض به نهادهای مستقر بالا می‌گیرد. جوانها مسئولان جامعه را به برابری و دورویی متهم می‌کنند و می‌گویند میان حرف و عملشان فاصله زیاد است. نظام اجتماعی به نیازمندیهای معنوی و روحانی و فکری نسل جوان بی‌اعتناست. دیگر مسئله مواد مخدر است که البته شیوع آن دلایل گوناگون دارد و خود نشانه‌ای از بیماری و بحران اجتماعی و تزلزل در زندگی خانوادگی و بطور کلی در شالوده‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی از جمله شک در مورد نهاد پارلمانتاریسم، که با همه جنبه‌های مثبت آن بازمورد ایراد نسل جوان است، زیرا جوانها این آزادی‌ها را صورتی و ظاهری می‌پندارند و موجب شکستگی واقعی شخصیت خود نمی‌شمارند و همچنین سازمانهای بوروکراسی را که روز بروز گسترده‌تر می‌شوند موجب سرکوبی شخصیت فرد و جلوگیری از احساس آزادی در او میدانند. اعتیاد جوانان به مواد مخدر نشانه فرار از جامعه است. فرار از تعهدات اجتماعی و اصول حاکم و بی‌اعتنایی نسبت به قیود و مقررات اجتماعی است.

حال بپردازیم به آثار این بحران در علوم اجتماعی. برای بیان این مطلب مناسبتر می‌بینیم واقعه‌ای را در اینجا نقل کنیم. سال گذشته چله‌های از روان‌پزشکان از طرف سازمان جهانی بهداشت در ژنو تشکیل شد تا درباره مواد مخدر مطالعه کنند. این هیئت مدت دو سال در بیست و شش مرکز مختلف مطالعه کرده بود و نتیجه تحقیقات خود را در آنجا عرضه می‌کرد مگر آنکه به عنوان نماینده یونسکو در این جلسه شرکت کرده بود پس از ششین گزارشها مطلبی به نظر رسید که در آنجا بیان کردیم اظهار نظر من گرچه در ابتدا به نظر کمی تند می‌آمد ولی سرانجام مورد قبول همگان قرار گرفت.

گفتم ابتدا ببینیم چرا جوانها به مواد مخدر اعتیاد پیدا می‌کنند تا در نتیجه راه مبارزه با این آفت اجتماعی را بیابیم و بگوئیم چه باید کرد؟ و چگونه میتوان از شیوع آن جلوگیری کرد. مثالی می‌زنم. تصادفات و تصادمات ناشی از سرعت رفت و آمد با اتومبیل زیاد است و اشخاص را بعد از اینکه در حادثه مجروح شدند به بیمارستان می‌رسانند و روی تخت جراحی می‌خواهند و در این موقع جراح مشغول بکار می‌شود ولی به استناد اینکه جراح می‌تواند به مجروح اجناس کمک کند نمی‌تواند جراحان را برای حل مشکل عبور و مرور جمع کرد، حالا من بدون اینکه بخواهم به علم و تخصص شما اسانه‌ای کرده باشم باید بگویم که شما کسانی هستید که در آخرین مرحله، یعنی وقتی جوانی به اعتیاد دچار شد و در زنجیر و زحمت و ناراحتی افتاد بر اعشای می‌روید و آنوقت راه‌های مختلفی برای درمان درد و نجات جوان پیشنهاد می‌کنید ولی شما از کجا میدانید که چه عواملی موجب شده‌است که این جوان با چنین وضعی درآید؟ خاصه اینکه افرادی که بسرقت شما می‌آیند تعداد ناچیزی از معتادان را تشکیل می‌دهند. اینجاست که کار شما مثل کار جراح و حل مشکلات عبور و مرور است البته چون حضار اشخاص با حسن نیتی بودند به این حرف توجه کردند، حرفی که در عین حال پذیرفتن هم برای آنها مشکل بود. چون تاکنون همیشه تصور می‌کردند امور مربوط به ارگانیک انسان را میتوان از راه مطالعه و تجزیه و تحلیل شناخت و روش مطالعه عینتی شناخت ولی سرانجام پذیرفتند که رسیدگی به این مسئله يك امر پزشکی نیست و حتی يك امر روان پزشکی هم نیست بلکه مسئله‌ای است بسیار وسیع که از حدود تخصصات سازمان جهانی بهداشت تجاوز می‌کند و جنبه‌های اجتماعی و فلسفی دارد و اصولاً برای فهم این مطلب فقط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان باید دور یک میز بنشینند بلکه فلاسفه و کسانی که مسائل مربوط به امور معنوی را مطرح می‌کنند باید حضور داشته باشند تا بتوانند علل این بحران را جستجو کنند و بعد خطاب به آن جمع گفتم اصولاً تمام ضوابطی که علم و بخصوص تخصص شما بر آن مبتنی است مورد تردید است چون شیوع مواد مخدر در مغرب يك امر فردی و یا يك بیماری و ناسازگاری ارگانیک نیست که بتوان مانند دیگر بیماریها آنرا درمان کرد. این يك امر اجتماعی است که نه قابل مقایسه با دیگر بیماریهاست. و نه اینکه تاکنون مغرب زمین با آن آشنائی داشته است. اصولاً چرا نسل جوان به این راه می‌رود؟ در مواد مخدر چه می‌یابد؟ در چه نیایی بصری برد؟ وقتی ما میدانیم که مواد مخدر وسیله‌ای است برای فرار از این جامعه پس ملاکها و اعتبارات این جامعه نمی‌تواند نریز گرداندن يك انسان فراری موثر باشد. بعداً وقتیکه این مسئله در یونسکو مطرح شد آنجا هم در باب این موضوع مفصلاً بحث کردیم. همکارانم پیشنهاد کردند که مسئله مواد مخدر به‌جای آموزش و پرورش محول شود و توصیه می‌کردند که در مدارس زبانهای آن آموزنده شود. در آنجا گفتیم که خود مدرسه امروز یکی از عوامل موثر شیوع این آفت است، یعنی ملال انگیز بودن مدرسه و عاری از چاشنی بودن آن، خود یکی از عوامل موثر در سوق دادن جوانان به طرف اعتیاد است و باید گفت مدرسه هم علت و هم معلول، یعنی هم محل ظهور بحرانهای اجتماعی است و هم محلی است برای ترویج اعتیاد. حال ببینیم علوم اجتماعی و بطور کلی چیلگی علوم انسانی در چه وضع و موقعیتی قرار گرفته است.

علمای اجتماعی در رشته های مختلف جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و غیره توانسته‌اند اطلاعات زیادی کسب کنند، همه خصوصیات مربوط به زندگی گروه‌ها و محل را جمع‌آوری کرده‌اند و به جزئیات طرز معیشت و مصرف کالاها و ترکیب خانواده و طریقه تولید نسل و وضع کارنها و موسسات اجتماعی آگاه شده‌اند ولی بیض اجتماعات را نیافته‌اند تا بتوانند به نحوه تیش و هیجانات درونی جامعه پی ببرند. خلاصه آنکه تقلید از علوم اثباتی و تجربی و بکارگرفتن روشهایی که در آن علوم بکار بسته می‌شود سبب شد که علوم انسانی از هدف اصلی و غایت خود که کشف وجود پیچیده و مرموز انسان و خصوصیات او بود دور بمانند.

از این دو علم گرایی (Scientisme)

که از قرن نوزدهم به بعد رواج یافته و جامعه‌شناسانی مانند آگوست کنت و همچنین نورکهایم از آن پیروی می‌کردند درین بست قرار گرفته است. دورکهایم در زمان خود برای مبارزه با دید ایهام‌آمیز متافیزیکی می‌گفت که امور اجتماعی را باید مانند یک شیئی در نظر گرفت و در این باره بافتاری کرد تا بتواند راه دید علمی را در امور اجتماعی هموار کند. ادامه این راه به آنجا کشید که شیئی پنداشتن امر اجتماعی مثل هرا و روشی افراطی، موجب انحراف و مانع دیدن ایهام دیگر امور اجتماعی شد.

دیگر مسئله راسیونالیسم است که قبلاً با آن اشاره کردیم یعنی مذهب اصالت عقل و یا عقل‌گرایی و آنچه بحساب عقل می‌آید، یعنی ادامه راه دکارت و مذهب اصالت عقل او که عقل و خرد را مبنای هرگونه علم و معرفتی می‌پندارد و در نتیجه به قابلیت‌های دیگر انسانی بی‌توجه است، آنچه را که عقل درک نمی‌کند، یعنی با ملاحظه بدیهیات عقلی سنجیده می‌شود، اصیل و معتبر می‌انگارد. همین نحوه تفکر باعث جدائی تن و جان شد که یعنی بی‌توجهی به غریز و عواطف و به عوالم نیروی انسان، غافل از اینکه همه علم انسانی را نمی‌توان با ملاحظه شناخت. روانکاو که اهمیت ضمیر ناخودآگاه یعنی دنیای پشته‌پرده‌زنی را به علوم انسانی شناساند این تازه‌ای گشود و اهمیت انگیزه‌ها و رفتار غیر عقلی را نشان داد، این همه قابلیت‌های فکری و عقولات ذهنی راسیونالیسم و منطق عقلی که حاکم و ناظر بر تجربه خاص مغرب‌زمین در دوست سال اخیر است با داعیه جهانی و کلی بودن خود، همچنان بر علوم انسانی چیره است و مبنای کار این علوم همچنان استنباطات عقلی است در صورتیکه واقعیات زندگی فردی و جمعی بشر پیچیده‌تر از آن است که به این آسانی بتواند به آن پی برد. لذا نقص و نارسایی دید سرفا عقلانی بیش از پیش آشکار شده است.

از اشکالات و انحرافات دیگری که در علوم اجتماعی رخ داد که بیش از حد به جنبه اونیورسالیسم (Universalisme) یعنی عمومی و جهانی پنداشتن همه چیز و همه امور که تا حدی باید آنرا ناشی از همگونی علم‌گرایی و عقل‌گرایی دانست. نمونه بارز نارسائی این روش ضعف و شکست علوم اجتماعی در درک درست مسئله توسعه اقتصادی بود، یعنی همگانی پنداشتن مدل‌ها و بی‌اعتنایی به عوامل غیرمعموس و نارسائی اجتماعی که یک دید سرفا مادی را برافروز توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی حاکم می‌کند.

باید بگوئیم که علوم اجتماعی در سیر تحولی خود چندین هم از این امر غافل نبوده‌است چنانکه علم انسان‌شناسی خصوصیات و تفاوت‌های گروه‌های انسانی را نشان داده است. بدون شک سابقه هشتاد ساله انسان‌شناسی در انگلستان، آمریکا و فرانسه همه برای شناسائی فرهنگ‌های مختلف جهانی به علوم اجتماعی کمک‌های بسیار کرده است ولی اساساً عشق و اعتقاد به مدل‌ها که از خصوصیات فکر غربی است، و اینکه مدل و نمونه فکر و تفکر غربی امر جهانی و قابل انطباق با تمام شرائط و خصوصیات اقوام مختلف است همچنان اعتبار دارد.

این نحوه تفکر مدتها بر علوم اجتماعی در اروپا حاکم بود و در حقیقت طرز فکر و سبک عمل آمریکائی را باید ادامه آن دانست. دانشمندان مغرب زمین وقتی با تمدن و فرهنگ ملل دیگر آشنائی پیدا می‌کردند همه را با ملاحظه‌های خود می‌سنجیدند یعنی همه چیز را نسبت به غرب در نظر می‌گرفتند و مبدأ و مقصد هر گشت و گذار علمی مغرب زمین بود لذا تحقیقات انسان‌شناسی و مردم‌شناسی در بنیاد علوم انسانی تأثیر نکرد و قالب‌ها همچنان غربی باقی ماند.

مسئله دیگر موضوع مطالعه با فاصله است که از این راه میتوان به کمک اعداد و ارقام اطلاعات و اسناد و مدارک امور را تلخیص و طبقه‌بندی و درباره آن قواعد و قوانینی وضع کرد ولی در علوم اجتماعی باید خیلی محتاط بود چون زیاده‌روی در مطالعه با فاصله و استفاده از امکانات متعددی که وسائل کسب خیر در اختیار علوم اجتماعی قرار داده است خود علوم اجتماعی را با انحراف دیگر کشانده است. کثرت وسائل در عین آنکه موجب پیشرفت کار است در بعضی از موارد موجب انحراف می‌گردد، چون محقق را بر آن می‌دارد که بخیال آنکه از همه اطلاعات و وسائل برخوردار است با بی‌بایگی و بی‌پروائی در اموری براندازه حساسی وظریف و پیچیده درسد بیان قوانین علمی برآید. ولی شاید بتوان گفت منشاء همه این افراط و تفریط‌ها و انحرافات در علوم اجتماعی این است که غربیان در کار علوم

و تکنولوژی چنان خیره و مغرور شده‌اند که همه خصوصیات انسان را نادیده گرفته‌اند، چون در حقیقت در نزد آنها همیشه این تمایل وجود داشته است که به انسان بصورت شیئی بنگرند و اگر بگوئیم یکی از عوامل مؤثر توسعه و پیشرفت تمدن غرب همین بوده است گراف نگه‌نهایی. عبارت دقیق‌تر، این طرز تلقی یکی از عواملی است که در عین حال هم موجب موفقیت‌های عظیم و هم ناکامی‌های بزرگ شده است یعنی تمدن غربی اگر چه در اکتشافات و ادعاعات علمی پیشرفتهای گران داشته است در خشونت و فشار و تعدی هم، چه بصورت جنگهای هولناک و چه بصورت ساطه طلبی استعماری، بی‌مانند بوده است.

دیگر مسئله ارزشها است. در حقیقت مسئله اخلاق و تکالیف اخلاقی باید در علوم اجتماعی حاکم بر کار و کلیه زندگی محقق و دانشمند اجتماعی باشد و بداند که بالاخره در برابر خواستهای دستگاه‌های اجرایی و دولتی یا بنگاهها و موسسات خصوصی چه می‌خواهد بکند و در قبال هدفهای اجتماعی و غیره چه وظایفی به عهده دارد. آیا عالم اجتماع باید صرفاً به نتیجه تحقیق خود توجه داشته باشد یا نه؟ یا اینکه فقط سفارش از دستگاهها بگیرد و مسئله‌ای را صرف نظر از مقاصد و نیات مسئولان و متصدیان بررسی کند؟ و عبارت دیگر، عالم اجتماع در برابر جامعه‌ای که در آن به تحقیق مشغول است باید احساس مسئولیت کند یا نه؟ و سرانجام اینکه عالم اجتماع باید یک متفکر اجتماعی باشد یا صرفاً یک متخصص؟

در حال حاضر علوم اجتماعی در موقع وضع جدیدی قرار گرفته است و در حقیقت رابطه مسائل تمدن کنونی با علوم اجتماعی امروز حکایت ظرف و مظلوف است یعنی اینکه تا چه حد ظرف گنجایش مظلوف را دارد. آیا این ظرف کوچکتر از مظلوف شده است؟ یا آیا ظرف به اقتضای طبیعت مظلوف ساخته شده است؟ یا اینکه یک نوع تعارضی بین ظرف و مظلوف وجود دارد و خلاصه چه باید کرد و چگونه در این عصر حاضر در بیهوشی مسائل جدیدی که علوم اجتماعی با آن روبروست میتوان از گذشته پند گرفت و با تجدید قوا آماده حرکت در راه تازه‌های شد و علوم اجتماعی را از این حالت کنونی، که تا حدی میتوان گفت آنرا یک نوع بن بست دانست، بیرون آورد.

عنوان مثال به جامعه‌شناسی انتقاد می‌کنند که وقتی در فرانسه وقایع ماه مه ۱۹۶۸ رخ داد هیچ علامت و نشانه‌ای قبلاً از آن در آثار جامعه‌شناسان دیده نشده بود ولی پس از آن کتابها و رسالات و مقالات بشماره‌ی در این باره انتشار یافت.

بنابراین علمی که بقول فرانسویها، بعد از وقوع حادثه ظاهر میشود دیگر علم نیست. این چنین توصیفی کار هر وقایع نگاری است که اتفاقات و رویدادها را می‌نگارد. اکنون اهل فنل برآند که سال ۱۹۶۸ برای فرانسه مرحله‌ی رسیدن از قرن نوزدهم و ورود به قرن بیستم به معنای واقعی بود، یعنی بعد از گذشت ۶۸ سال تازه فرانسه وارد مرحله تازه‌ای شد. در آمریکا نیز تمام جریاناتی که در ده سال گذشته، یعنی از سال ۶۵، روی داده است، مانند طغیان جوانان و مبارزه با آلودگی محیط‌زیست و رواج هیپی‌گری و تشکیل کمون‌ها و غیره و خلاصه آن انقلاب فرهنگی که زان امر انوار پول در کتاب «مارکس و نه مسیح به تفصیل از آن صحبت کرد» است، هیچکدام پیش‌بینی نشده بود آنچه که نویسنده (Greening of America) و دیگر نویسندگان نظیر روزاک و غیره در این باب نوشته‌اند همه بعد از سال ۱۹۶۸ انتشار یافت و هیچکدام از پیش این وقایع را پیش‌بینی نکرده بودند. البته رابرتن (Reisman) جامعه‌شناس آمریکائی مطالبی راجع به اجزایات منزوی نوشته بود ولی هیچیک از جامعه‌شناسان بطور کلی ظهور این فنومن را پیش‌بینی نکرده بودند. بنابراین بیجاست که جامعه‌شناسان، پیش از همه متوجه وضع حال و نگران آینده باشند تا علوم اجتماعی را با تلاش و کوشش بیشتری از این بحران و بن بست نجات دهند و این علوم را با نیازمندی‌های کنونی جامعه منطبق سازند.

باید در نظر داشت کوشش‌هایی به صورت مختلف اگر چه محدود شروع شده است. نخست اینکه در آمریکا، در بعضی از حوزه‌های علوم اجتماعی علم‌گرایی (سیاتیسیم) تقریباً بکنار گذاشته شده و نظریه‌های متفکران و فلاسفه اجتماعی بیش از فنون و روش تحقیقی مورد توجه قرار گرفته است. دوم تمایل بیشتر به طرز تجزیه و تحلیل و روشی است که پدیدار شناسی (فنونولوژی) عنوان کرد یعنی در نظر گرفتن امر انضمامی (Concrete) یا امری که محقق بیشتر بر اثر تجربه و تفکر شخصی به آن رسیده است تا از راه جمع‌آوری اطلاعات و شتر بر اثر تجربه و تفکر شخصی به آن رسیده جوان در جامعه‌شناسی روش جدیدی تحت عنوان (انومتودولوژی) (Ethnomethodology) بکار می‌برند که منظور این است که هر واقعه اجتماعی را، همچنانکه انسان شناسی در اجتماع بیگانه نسبت به اجتماع مطالعه می‌کند بصورت یک امر جدید در نظر بگیرند، تا آنکه هر واقعه‌ای جامعیت و کلیت و زنده بودن خود را حفظ کند.

سوم اینکه آمار و ارقام اهمیت افزون‌آمیز گذشته خود را از دست

بقیه در صفحه ۶۶

توپور و دفترهای سکوت (بقیه)

کدام را دوست دارید؟
نیکلا - مجسمه‌ای را که من دوست دارم، مجسمه آزادی است.
توپور - دردنیای شما آبارن لازم است؟
نیکلا - زن، مادراست.
توپور - آیا شما زن خاصی را ترجیح میدید؟
نیکلا - زنهایی که گیس‌های بلند دارند. من آنها را نیکه گیس‌های کوتاه دارند دوست ندارم. آنهایی که گیس‌های بلند دارند شبیه سرخ‌پوست‌ها هستند، و من سرخ‌پوست‌ها را دوست دارم.
توپور - دو قسمت موسیقی، چه چیزهایی را ترجیح میدید؟
نیکلا - موزار، ولی من موسیقی سرخ‌پوستها را که در آنند (Andes) واقع در امریکای جنوبی) هستند بیشتر دوست دارم.
توپور - اینطور که من می‌بینم، سرخ‌پوست‌ها خیلی شما را تحت تاثیر قرار میدهند... ممکن است دلبش را بگوئید؟
نیکلا - از طرفی، سرخ‌پوست‌ها خیال می‌کردند که اگر روی سرشان پر پرندگان را با یک‌باند قرار دهند خیلی قشنگ میشود، منم فکر میکنم که پرگذاشتن بر روی سر قشنگ است، از طرف دیگر آنها گردن بندهای تشنگی داشتند، مجسمه‌های تشنگی، ماسک‌های زیبایی...
توپور - شما گاهی خودتان را بشکل آنها دوست دارید؟
نیکلا - بعله، بعد خیال میکنم که سرخ‌پوست شده‌ام.
توپور - کاملاً؟ آیا بنظران میرسد که زبان آنها را می‌فهمید؟
نیکلا - بعله، چون من از زمانهای قدیم، میتوانم بزبان آنها صحبت کنم!
توپور - ممکن است برای من چیزی بزبان سرخ‌پوست‌ها بگوئید؟
نیکلا - بعله. «من... قیل... دیدم...»
توپور - آیا خواب، محل بزرگی را در کارهایتان اشغال میکند. و آیا شما خواب زیاد می‌بینید؟
نیکلا - بعله، من قبلاً یک سینما و یک قیل را بخواب دیدم.

توپور - آیا شما به سینما علاقه دارید؟
نیکلا - بعله بیشتر از تلویزیون من بادم میاد وقتی که کوچک بودم فیلمی را دیدم که درمن خیلی تاثیر گذاشت. اسم آن: یاغیان بونتی (Bounty) با مارلون-براندو است. در آخر آن فیلم، کشتی آتش گرفت.
توپور - و تا کتر؟
نیکلا - من اغلب به تاثیر می‌روم.
توپور - چه طعامی را اخیراً دیده‌اید؟
نیکلا - این قطعه‌ای که من دیدم خیلی مضحک است.
توپور - شما باید کلاختان را بردارید، چون بقدری خنده‌دار است که ممکن است بیفتد... یکوتی، روی پام، یک کوزه‌ای قرار داشت. یک حباب از کوزه بیرون آمد و بعد یک ماهی قورم هم از حباب خارج شد.
توپور - آیا شما اغلب می‌خندید؟
نیکلا - من خندیدن را دوست دارم، ولی نمیدانم که اغلب می‌خندم.
توپور - بنظر شما در جیب‌ها چه چیزی از همه مضحک‌تر می‌آید؟
نیکلا - وقتی که یک کفشی شروع به پروان می‌کند، یا وقتی که یک آتشی روی زمین می‌بارد می‌کند و یا آنکه یک حلزون از سوراخی که روی پام وجود دارد وارد و خارج میشود.
توپور - آیا شما علاقه‌ای به پیشرفت علوم دارید؟
نیکلا - بعله، وقتی که بمن حالت عصبی دست می‌دهد این موجب تسکین من است و من چون آمریکایی‌ها را خیلی دوست دارم، من به هرچه که آنها انجام میدهند نگاه میکنم.
توپور - آیا علم مسبب غیر انسانی کردن بشر نیست؟ موجب نابود شدن رویا نمی‌شود؟
نیکلا - خیر، چون یک چیزی انسان را عوض کرده است. البته انسان ممکن بود همانطوریکه قبلاً بود باقی بماند، ولی حالا دیگر مثل زمانهای پیش نیست و بهتر است.

دگرگونی‌های غرب و ... (بقیه)

داده است. ارزش کار عالم اجتماعی در این است که مفهوم و معنای اطلاعات آماری را از نظر تحولات و تمایلات جامعه گروه و فرد معلوم کند. لذا تفکر و تأمل و تحقیق مستقیم و بی‌واسطه محقق مهمتر از کوشش او در جمع‌آوری ارقام است. این است که بدون اتکاء به میانجی و فرضیات نظری منحصر از راه ارقام و اعداد و استخراج پدیده‌های کلی که به صورت ماشینی تهیه میشود نمی‌توان تحقیقی کرد که نتیجه آن روشن شدن قسمتی از تحولات و حرکات جامعه باشد.

چهارم، پذیرفتن مسئولیت معنوی عالم اجتماعی است. تا نهم گذشته تصور میکردند عالم اجتماعی میتواند بصورت کارمند پشت میز در اطراف بنشیند و بدون تماس با جامعه و لمس کردن هیجانات و جنبش‌های پیدا و ناپیدای اجتماعی بخیال خود با روش علمی به تحقیق بپردازد. امروز معتقدند که چنین روشی علم اجتماعی را به صورت یک سلسله مفاهیم و لغات و اصطلاحات بی‌جان درآورده است.

پنجم اینکه بحران دانشگاهی در کشورهای مغرب زمین نشان داد که افراد ساده و بی‌داعیه در علوم اجتماعی اگر موثر و جدی و علاقمند به شرکت در بحث و گفتگو باشند خیلی بیش از کارشناسان روشنگر مسائل اند. لذا اهمیت کار عالم اجتماعی بیشتر برانگیختن و هدایت کردن دیگران به بیان تجارب و نظریاتشان است، زیرا ارزشمندترین و حقیقی‌ترین اثری که میتوان از ابعاد گوناگون یک امر اجتماعی بدست آورد نقشی است که از این ابعاد در ذهن باقی می‌ماند. خواندن و شناختن این نقوش کار اصلی جامعه‌شناس است لذا باید گفت کار مهم و با ارزش جامعه‌شناس کمک به شکفتن ذهن افراد است که این امر هم در آموزش صادق است و هم در تحقیق. اگر بخواهیم مثالی از گذشتگان بیاوریم باید بگوئیم جامعه‌شناس باید بیشتر روش سقراطی بکار برد تا روش ارسطویی، یعنی بجای بیان اصول و نظریات کلی به عنوان حقایق مسلم باید دیگران را به تفکر درباره مسائل کمک کند تا آنان او را به کشف و فهم مسائل رهنمون شوند.

در خانه باید بگویم که با همه مشکلاتی که بر سر راه علوم اجتماعی می‌بینیم، با همه افتراقات و خطاهایی که علمای اجتماعی در تفسیر و تبیین امور می‌بینیم، از روش علوم تحقیقی مرتکب شده‌اند، زمان حاضر بیش از هر زمانی به علوم اجتماعی نیازمند است زیرا جهانی شدن ارتباطات پرنده‌ای از شناخت ظاهری بروی امور انسانی و اجتماعی کشیده و اختلافات و نگرانی‌ها و انگیزه‌های ناشناخته و متضاد و جنبه‌های محلی و خصوصی این امور را از نظر پوشانده و خطر برداشته و قضاوت‌های نادرست را بوجود آورده است این خطر بخصوص مسئولان و متصدیان امور ممالک را تهدید می‌کند. از برکت علوم اجتماعی میتوان تا حدودی از آسیبهای چنین مهالک‌های برکنار بود ولی به این شرط که از حدود و شرایط و مقتضیات این علوم آگاه باشیم یعنی متصدیان فقط درسند نباشند که از این راه به قدرت و اختیار ایشان بپردازند. علمای اجتماعی و روشنفکران تصور نکنند که میتوان علوم اجتماعی را جانشین فعل و انفعالات و جنبش‌های اصلی اجتماعی کرد.

توپور - در هزار سال دیگر، انسان‌ها را چگونه تصور می‌کنند؟
نیکلا - همه آنها دارای ریش و سبیل و موهای بلند بروی سر خواهند بود... اوه، تقریباً آنها دیگر تشنگ نیستند! و آنها پولوور باره باره به تن خواهند داشت...

★ برای آشنائی بیشتر با

توپور به نوشته‌های زیر رجوع شود:

- 1- کاریکاتورهای **توپور**، برگردان مقاله **Jaque Sternberg**
- 2- آیندگان - علوم و هنرها - 6 فروردین 1348
- 3- **توپور**، تصویرگری برنده - 2 کیهان - 17 تیر 1351

- ترین هزلها - برگردان مقاله **Ronald Searle**
- هنر روز کیهان - 19 تیر 1348
- 4 - آثار طراحی **توپور** - اطلاعات سال - فروردین 1350
- 4- **توپور**، طراح خوابهای هولناک - برگردان مقاله **Manuel Gasser**
- 5 - هنرهای روز کیهان - 17 تیر 1351

و یا
 و فخر
 مردم
 سوا
 پرو
 بهره
 بیست
 در حقیقت
 با نظر
 آغاز
 اولیه
 نیاز
 بخش
 الذکر
 سکه
 برای
 ملی
 بی
 و شرف
 پرو
 شهر
 برای
 مجرب
 مستو
 الملائ
 که
 طرح
 که
 دارد
 گام
 موس
 خار
 از
 در
 مملک
 اینج
 ماجر
 مهند
 خار
 میک
 کار
 باعث
 میدا